



جلسه: ۱۱
تاریخ: ۱۴۰۲/۰۸/۲۳

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: وظیفه حکومت اسلامی نسبت به پرداخت دیه و ارش
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

بسم الله الرحمن الرحيم

بحث در وظائف و اختیارات حکومت اسلامی است که در مباحث پیشین به سه وظیفه اشاره گردید که عبارتند از:

الف: تأمین مالی فقرا

ب: جبران خسارات وارد بر شهروندان

ج: پرداخت دیون بدهکاران

د: پرداخت دیه و ارش

چهارمین وظیفه از وظائف حکومت اسلامی، حمایت مالی از شهروندانی است که به آنها صدمه جانی وارد شده است؛ اعم از اینکه فوت کرده باشند و یا اینکه خسارت بدنی بر آنها وارد شده باشد؛ یعنی اگر صدمه ای بر شهروند حکومت اسلامی وارد شود که موجب از دنیا رفتن او گردد و یا اینکه بر یکی از اعضای بدن او خسارت وارد شود و امکان دریافت دیه، از جانی وجود نداشته باشد، بر حکومت اسلامی لازم است که دیه یا ارش خسارتی که وارد شده است را پرداخت کند.

توضیح مطلب این است که در اسلام، قاعده‌ی کلی وجود دارد که اگر مسلمانی کشته شود، نباید خون او هدر شود بلکه باید در مواردی که قصاص جانی ممکن نیست، به هر نحوی که ممکن است دیه او پرداخت شود. پرداخت دیه در بسیاری از موارد توسط خود جانی صورت می‌گیرد و در برخی موارد توسط عاقله انجام می‌شود. مواردی هم وجود دارد که قاتل، توان پرداخت ندارد و یا فرار کرده و امکان اخذ دیه از عاقله نیز وجود ندارد و یا اینکه اساساً قاتل معلوم نیست. در چنین مواردی پرداخت دیه بر حکومت اسلامی لازم است تا خون کسی که کشته شده است، هدر نرفته و باطل نشود. در موارد صدمات جانی که منجر به دیه اعضا یا ارش می‌شود نیز به همین صورت است.

قاعده عدم بطلان خون مسلمان، از قواعد مشرّعه است^۱؛ یعنی در موارد لازم، حکمی را تشریح می‌کند. البته تشریح توسط خدای متعال صورت می‌گیرد، اما این قواعد بیان‌کننده تشریح هستند.

در ابتدا أدله و روایات مربوط به این قاعده مطرح شده و در ادامه، تطبیق آن بر موارد عدیده که در روایات مطرح شده است، بررسی خواهد شد. مفاد روایاتی که دلالت بر قاعده عدم ذهاب خون مسلمان دلالت می‌کنند، بر سه صورت است:

الف: باطل نشدن خون مسلمان (لایبطل دم امرء مسلم)

ب: باطل نشدن حق مسلمان (لایبطل حق امرء مسلم)

ج: عهده دار شدن امام علیه السلام نسبت به جنایت (جنایته علی الامام)

بعد از اشاره به روایات دالّ بر این قاعده، مواردی که پرداخت دیه بر حکومت اسلامی لازم است، بررسی خواهد شد.

روایات قاعده عدم ذهاب خون مسلمان

قاعده‌ی عدم ذهاب خون مسلمان از قواعدی است که با مشکل قلّت نصوص مواجه نیست بلکه در این زمینه روایات فراوانی وجود دارد که دلالت بر این قاعده دارند. این روایات در دو بخش وارد شده اند:

الف: روایات دالّ بر لزوم پرداخت دیه در مواردی که قتل واقع شده و امکان دریافت دیه از قاتل یا عاقله او وجود ندارد.^۲

۱. قواعد مشرّعه در مقابل قواعدی هستند که تشریح حکم نمی‌کنند بلکه صرفاً نفی حکم می‌کنند.

۲. عدم امکان دریافت دیه اعم از این است که اساساً دسترسی به آنها وجود نداشته باشد و یا اینکه خود آنها در دسترس باشند، ولی توان پرداخت نداشته باشند.



ب: روایات مربوط به مقام اثبات قتل.

الف: روایات دال بر لزوم پرداخت دیه

در زمینه لزوم پرداخت دیه توسط حکومت اسلامی، روایات متعددی وارد شده است که مشتمل بر روایات صحیح و موثق است و تعدد این روایات موجب می شود که اطمینان به صدور این مفاد از ائمه علیهم السلام ایجاد شود و لذا دیگر نیازی به بررسی سندی برای اثبات قاعده کلی عدم بطلان خون مسلمان وجود ندارد.

الف: روایت ابوبصیر

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمِثَمِيِّ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُمَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ رَجُلٍ قَتَلَ رَجُلًا مُتَعَمِّدًا ثُمَّ هَرَبَ الْقَاتِلُ فَلَمْ يُقَدَّرْ عَلَيْهِ قَالَ إِنْ كَانَ لَهُ مَالٌ أَخَذْتَ الدِّيَةَ مِنْ مَالِهِ وَإِلَّا فَمِنْ الْأَقْرَبِ فَلَا قَرَبَ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ قَرَابَةٌ آذَاهُ الْإِمَامُ فَإِنَّهُ لَا يَبْطُلُ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ.^۱

این روایت در باب چهارم از ابواب عاقله نقل شده است. در این روایت در مورد کسی سوال شده است که مرتکب قتل عمد شده و فرار کرده است و امکان دسترسی به او وجود نداشته است. در قتل عمد، ابتدا باید قصاص انجام شود، اما با توجه به اینکه قاتل فرار کرده و دسترسی به او وجود ندارد، باید از اموال او دیه پرداخت شود و لذا امام صادق علیه السلام در پاسخ فرموده اند: اگر دارای مال باشد، دیه مقتول از اموال او پرداخت می شود. اما اگر مالی نداشته باشد، از خویشاوندان و عاقله او دیه گرفته می شود. در صورتی هم که عاقله نداشته باشد، امام علیه السلام باید دیه مقتول را پرداخت کند. امام صادق علیه السلام در تعلیل این حکم به تعبیر «لَا يَبْطُلُ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ» اشاره کرده اند که دلالت بر عدم باطل شدن خون مسلمان در دین اسلام می کند.

این روایت توسط شیخ صدوق نیز نقل شده است که صاحب وسائل برای تبیین این مطلب، از تعبیر «وَرَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَالٍ عَنْ ظَرِيفِ بْنِ نَاصِحٍ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُمَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَ مِثْلَهُ إِلَى قَوْلِهِ الْأَقْرَبِ فَلَا قَرَبَ» استفاده کرده است. بر اساس این عبارت، در نقل شیخ صدوق ذیل روایت که در آن به تعلیل حکم اشاره شده، نقل نشده است. اما عدم نقل این قسمت از روایت توسط شیخ صدوق، ضربه ای به این روایت وارد نمی کند؛ چون شیخ کلینی این روایت را به صورت کامل نقل کرده است.

ب: روایت برید بن معاویه عجلی

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَنِ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ خَضِرِ الصَّبْرِيِّ عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ الْعَجَلِيِّ قَالَ: سُئِلَ أَبُو جَعْفَرٍ عَ عَنْ رَجُلٍ قَتَلَ رَجُلًا عَمْدًا فَلَمْ يَقُمْ عَلَيْهِ الْحَدُّ وَ لَمْ تَصِحَّ الشَّهَادَةُ عَلَيْهِ حَتَّى خُولِطَ وَ ذَهَبَ عَقْلُهُ ثُمَّ إِنَّ قَوْمًا آخَرِينَ شَهِدُوا عَلَيْهِ بَعْدَ مَا خُولِطَ أَنَّهُ قَتَلَهُ فَقَالَ إِنْ شَهِدُوا عَلَيْهِ أَنَّهُ قَتَلَهُ حِينَ قَتَلَهُ وَ هُوَ صَحِيحٌ لَيْسَ بِهِ عِلَّةٌ مِنْ فَسَادِ عَقْلٍ قُتِلَ بِهِ وَ إِنْ لَمْ يَشْهَدُوا عَلَيْهِ بِذَلِكَ وَ كَانَ لَهُ مَالٌ يُعْرَفُ دُفِعَ إِلَى وَرَثَةِ الْمُقْتُولِ الدِّيَةَ مِنْ مَالِ الْقَاتِلِ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ أُعْطِيَ الدِّيَةَ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ وَ لَا يَبْطُلُ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ.^۲

۱. وسائل الشیعة ۲۹: ۳۹۵.

۲. وسائل الشیعة ۲۹: ۷۲.



جلسه: ۱۱
تاریخ: ۱۴۰۲/۰۸/۲۳

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: وظیفه حکومت اسلامی نسبت به پرداخت دیه و ارش
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

این روایت در باب ۲۹ از ابواب قصاص نفس نقل شده و در آن در مورد شخصی سوال شده است که قتل عمدی انجام داده ولی اثبات نشده است و لذا بر او اقامه حق نشده است تا اینکه دیوانه شده است. بعد از دیوانه شدن او، عده ای بر قاتل بودن او شهادت داده اند. امام باقر علیه السلام در مورد این شخص فرموده اند: اگر شاهدان شهادت دهند که در زمان قتل عمد، عاقل بوده است، در همان حال جنون اعدام خواهد شد؛ چون در زمان قتل، عاقل بوده است. اما اگر شاهدان به عاقل بودن او در زمان قتل، شهادت ندهند بلکه شهادت آنها بر اصل قاتل بودن او باشد، اگر مالی داشته باشد، دیه ی مقتول از اموال او پرداخت خواهد شد. در صورتی هم که مالی نداشته باشد، دیه مقتول از بیت المال پرداخت خواهد شد تا اینکه خون مسلمان باطل نشود.

شیخ صدوق و شیخ طوسی نیز این روایت را از حسن بن محبوب نقل کرده اند.^۱

ج: روایت دوم ابوبصیر

[مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنْ وَجِدَ قَتِيلٌ بِأَرْضِ فَلَاةٍ أُدْبِتْ دَيْتُهُ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ فَإِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع كَانَ يَقُولُ لَا يَبْطُلُ دَمٌ أَمْرِي مُسْلِمٍ.^۲

بر اساس این روایت اگر در بیابان کسی پیدا شود که کشته شده است، دیه او از بیت المال پرداخت خواهد شد. امام صادق علیه السلام در تعلیل این مطلب اشاره کرده اند که امیرالمؤمنین علیه السلام می فرموده اند که خون مسلمان باطل نمی شود. صاحب وسائل این روایت را در دو موضع از جلد نوزدهم وسائل الشیعه نقل کرده است. یکی از آنها در باب هشتم از ابواب دعوی القتل و ما یثبت به است. موضع دیگر باب دهم است که از نظر مضمونی همانند نقل پیشین است، اما مفصل تر است. در این نقل آمده است:

وَ عَنْهُ [مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى] عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الْقَسَامَةِ أَيْنَ كَانَ بَدُوها فَقَالَ كَانَ مِنْ قِبَلِ رَسُولِ اللَّهِ ص - لَمَّا كَانَ بَعْدَ فَتْحِ خَيْبَرَ - تَخَلَّفَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ عَنْ أَصْحَابِهِ فَرَجَعُوا فِي طَلَبِهِ فَوَجَدُوهُ مُتَشَحِّطاً فِي دَمِهِ قَتِيلًا فَجَاءَتْ الْأَنْصَارُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص - فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ قَتَلْتَ الْيَهُودَ صَاحِبِنَا فَقَالَ لِيُقْسِمَ مِنْكُمْ خَمْسُونَ رَجُلًا عَلَى أَنَّهُمْ قَتَلُوهُ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ نُقْسِمُ عَلَى مَا لَمْ نَرِ قَالَ فَيُقْسِمُ الْيَهُودُ - قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ يُصَدِّقُ الْيَهُودَ - فَقَالَ أَنَا إِذْ أَدَى صَاحِبِكُمْ فَقُلْتُ لَهُ كَيْفَ الْحُكْمُ فِيهَا فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ حَكَمَ فِي الدَّمَاءِ مَا لَمْ يَحْكَمْ فِي شَيْءٍ مِنْ حُقُوقِ النَّاسِ لِتَعْظِيمِهِ الدَّمَاءَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا ادَّعَى عَلَى رَجُلٍ عَشْرَةَ آلَافٍ دِرْهَمٍ أَوْ أَقَلَّ مِنْ ذَلِكَ أَوْ أَكْثَرَ لَمْ يَكُنِ الْيَمِينُ عَلَى الْمُدَّعِي وَكَانَ الْيَمِينُ عَلَى الْمُدَّعَى عَلَيْهِ فَإِذَا ادَّعَى الرَّجُلُ عَلَى الْقَوْمِ أَنَّهُمْ قَتَلُوا كَانَتْ الْيَمِينُ لِمُدَّعِي الدَّمِ قَبْلَ الْمُدَّعَى عَلَيْهِمْ فَعَلَى الْمُدَّعِي أَنْ يَجِيءَ بِخَمْسِينَ يَحْلِفُونَ أَنْ فَلَانًا قَتَلَ فَلَانًا فَيُدْفَعُ إِلَيْهِمُ الَّذِي حَلَفَ عَلَيْهِ فَإِنْ شَاءُوا عَفَوْا وَإِنْ شَاءُوا قَتَلُوا وَإِنْ شَاءُوا قَبِلُوا الدِّيَةَ وَإِنْ لَمْ يُقْسِمُوا فَإِنَّ عَلَى الَّذِينَ ادَّعَى عَلَيْهِمْ أَنْ يَحْلِفَ مِنْهُمْ خَمْسُونَ مَا قَتَلْنَا وَلَا عَلِمْنَا لَهُ قَاتِلًا فَإِنْ فَعَلُوا آدَى أَهْلَ الْقَرْيَةِ الَّذِينَ وَجِدَ فِيهِمْ وَإِنْ كَانَ بِأَرْضِ فَلَاةٍ أُدْبِتْ دَيْتُهُ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ فَإِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع كَانَ يَقُولُ لَا يَبْطُلُ دَمٌ أَمْرِي مُسْلِمٍ.^۳

۱. من لا يحضره الفقيه ۴: ۱۰۶؛ تهذيب الأحكام ۱۰: ۲۳۲.

۲. وسائل الشیعة ۲۹: ۱۴۹.

۳. وسائل الشیعة ۲۹: ۱۵۷.



در این روایت به فرضی که یک یهودی مسلمانی را کشته است، اشاره شده است. در این زمینه امام صادق علیه السلام بیان فرموده‌اند: اگر آن مسلمان در بیابان باشد، دیه او از بیت المال پرداخت خواهد شد و در ادامه به کلام امیرالمؤمنین مبنی بر باطل نشدن خون مسلمان اشاره کرده‌اند.

صاحب وسائل این نقل را علاوه بر کافی، از کتاب من لایحضره الفقیه و تهذیب نیز نقل کرده است. در این زمینه فرموده‌اند: «وَرَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ مِثْلَهُ. مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ مِثْلَهُ».

د: روایت محمد بن مسلم

وَبِإِسْنَادِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنِ مَكَاتِبِ قَتْلِ رَجُلًا خَطَاً قَالَ فَقَالَ إِنْ كَانَ مَوْلَاهُ حِينَ كَاتَبَهُ اشْتَرَطَ عَلَيْهِ إِنْ عَجَزَ فَهُوَ رَدٌّ فِي الرَّقِّ فَهُوَ بِمَنْزِلَةِ الْمَمْلُوكِ يُدْفَعُ إِلَى أَوْلِيَاءِ الْمَقْتُولِ فَإِنْ شَاءُوا قَتَلُوا وَإِنْ شَاءُوا بَاعُوا وَإِنْ كَانَ مَوْلَاهُ حِينَ كَاتَبَهُ لَمْ يَشْتَرَطْ عَلَيْهِ وَكَانَ قَدْ أَدَّى مِنْ مَكَاتِبِهِ شَيْئًا فَإِنَّ عَلِيًّا كَانَ يَقُولُ يُعْتَقُ مِنَ الْمَكَاتِبِ بِقَدْرِ مَا أَدَّى مِنْ مَكَاتِبِهِ فَإِنَّ عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يُؤَدِّيَ إِلَى أَوْلِيَاءِ الْمَقْتُولِ مِنَ الدِّيَةِ بِقَدْرِ مَا أَعْتَقَ مِنَ الْمَكَاتِبِ وَلَا يَبْتَطُلُ دَمَ امْرِئٍ مُسْلِمٍ وَارَى أَنْ يَكُونَ مَا بَقِيَ عَلَى الْمَكَاتِبِ مِمَّا لَمْ يُؤَدِّهِ رِقًا لِأَوْلِيَاءِ الْمَقْتُولِ يَسْتَخْدِمُونَهُ حَيَاتَهُ بِقَدْرِ (مَا أَدَّى) وَ لَيْسَ لَهُمْ أَنْ يَبْعُوهُ.^۱

روایت در مورد عبد مکاتبی است که قتل خطائی انجام داده است. امام باقر علیه السلام در مورد او فرموده‌اند: اگر قرارداد مکاتبه آنها به این صورت بوده است که آزاد شدن عبد مشروط به پرداخت تمام مبلغ معین شده باشد، اما شخص عاجز از پرداخت آن شود، تمام آن عبد مملوک خواهد بود و به اولیای مقتول واگذار خواهد شد. در صورتی که آنها بخواهند او را قصاص می‌کنند و اگر هم بخواهند می‌فروشند. اما در صورتی که قرارداد مکاتبه مشروط به پرداخت تمام مبلغ نباشد و عبد نیز مقداری از قرارداد را پرداخت کرده باشد، به همان مقداری که پرداخت کرده است، آزاد خواهد شد و بر امام علیه السلام لازم خواهد بود که به همان نسبتی که آزاد شده است، دیه را به اولیای مقتول پرداخت کند تا خون مسلمان باطل نشود. اما نسبت به مقداری از قرارداد مکاتبه که اداء نشده است، عبد خواهد بود و لذا در اختیار اولیای مقتول قرار می‌گیرد تا او را به خدمت بگیرند و حق آنها از دیه استیفاء گردد و در این زمان نمی‌توانند آن را بفروشند بلکه صرفاً باید در خدمت آنها باشد.^۲ در صورتی که عبد بتواند با کار کردن برای اولیای مقتول، دیه ای که آنها طلب دارند را پرداخت کند، مجدداً به ملک مالک پیشین خود باز خواهد گشت و با توجه به مکاتب بودن، اگر بتواند مابقی بدهی خود را به مولایش پرداخت کند، به صورت کلی آزاد خواهد شد.

شیخ طوسی نیز این روایت را از ابن محبوب نقل کرده است.^۳

ه: روایت عبدالله بن بکیر و عبدالله بن سنان

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ جَمِيعاً عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع فِي رَجُلٍ وَجِدَ مَقْتُولاً لَا

۱. وسائل الشیعة ۲۹: ۱۰۵.

۲. اینکه عبد در اختیار اولیای مقتول قرار می‌گیرد، حقی برای مولای او ایجاد نمی‌کند؛ یعنی اگرچه مولای او دیگر نمی‌تواند از آن مقداری که عبد است، استفاده کند، اما این عدم استفاده دیگر بدل ندارد و چیزی به او پرداخت نمی‌شود.

۳. تهذیب الأحکام ۱۰: ۱۹۸.



جلسه: ۱۱
تاریخ: ۱۴۰۲/۰۸/۲۳

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: وظیفه حکومت اسلامی نسبت به پرداخت دیه و ارش
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

يُدْرَى مَنْ قَتَلَهُ قَالَ إِنْ كَانَ عُرِفَ لَهُ أَوْلِيَاءٌ يَطْلُبُونَ دِيْنَهُ أَعْطُوا دِيْنَهُ مِنْ بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ وَلَا يَبْتَغِ دَمَ امْرِيٍّ مُسْلِمٍ لِأَنَّ مِيرَاثَهُ لِلْإِمَامِ فَكَذَلِكَ تَكُونُ دِيْنُهُ عَلَى الْإِمَامِ وَيُصَلُّونَ عَلَيْهِ وَيَدْفِنُونَهُ قَالَ وَقَضَى فِي رَجُلٍ رَحِمَهُ النَّاسُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ - فِي رِحَامِ النَّاسِ فَمَاتَ أَنْ دِيْنَهُ مِنْ بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ.^۱

امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد کسی که کشته شده و قاتل او مشخص نبوده است، این گونه قضاوت کرده اند که اگر مقتول اولیائی داشته باشد که مطالبه دیه داشته باشند، دیه او از بیت المال پرداخت خواهد شد؛ چون خون مسلمان نباید باطل شود. علاوه بر اینکه وقتی شخصی از دنیا برود و میراثی نداشته باشد، میراث او برای امام علیه السلام است و به همین جهت وقتی کشته شده و قاتل او مشخص نباشد، امام علیه السلام باید دیه او را پرداخت کند.

در ادامه روایت نیز حکم قتیل ازدحام بیان شده است که باید دیه آن از بیت المال پرداخت شود. البته بعد از این مطلب، به کبرای کلی عدم ذهاب خون مسلمان اشاره نشده است.

این روایت به لحاظ عبدالله بن سنان صحیح است و به لحاظ عبدالله بن بکیر موثق است.

و: روایت سلمه بن کهیل

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ سَلْمَةَ بْنِ كَهَيْلٍ قَالَ: أَتَيْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَ بَرَجُلٍ قَدْ قَتَلَ رَجُلًا خَطَأً فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ مَنْ عَشِيرَتُكَ وَ قَرَابَتُكَ فَقَالَ مَا لِي بِهِذَا الْبَلَدِ عَشِيرَةٌ وَلَا قَرَابَةٌ قَالَ فَقَالَ فَمِنْ أَيِّ الْبُلْدَانِ أَنْتَ قَالَ أَنَا رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْمُؤَصِّلِ وَوُلِدْتُ بِهَا وَ لِي بِهَا قَرَابَةٌ وَ أَهْلُ بَيْتِ قَالَ فَسَأَلَ عَنْهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ - فَلَمْ يَجِدْ لَهُ بِالْكُوفَةِ قَرَابَةً وَ لَا عَشِيرَةً قَالَ فَكَتَبَ إِلَى عَامِلِهِ عَلَى الْمُؤَصِّلِ - أَمَا بَعْدُ فَإِنَّ فَلَانَ بْنَ فَلَانٍ وَ حَلِيَّتَهُ كَذَا وَ كَذَا قَتَلَ رَجُلًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ خَطَأً فَذَكَرَ أَنَّ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ الْمُؤَصِّلِ - وَ أَنَّ لَهُ بِهَا قَرَابَةً وَ أَهْلُ بَيْتِ وَ قَدْ بَعَثْتُ بِهِ إِلَيْكَ مَعَ رَسُولِي فَلَانَ وَ حَلِيَّتَهُ كَذَا وَ كَذَا فَإِذَا وَرَدَ عَلَيْكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ وَ قَرَأْتَ كِتَابِي فَأَفْخِصْ عَنْ أَمْرِهِ وَ سَلْ عَنْ قَرَابَتِهِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَإِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْمُؤَصِّلِ مِمَّنْ وُلِدَ بِهَا وَ أَصَبَتْ لَهُ قَرَابَةٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَاجْمَعْهُمْ إِلَيْكَ ثُمَّ انظُرْ فَإِنْ كَانَ رَجُلٌ مِنْهُمْ يَرِيئُهُ لَهُ سَهْمٌ فِي الْكِتَابِ لَا يَحْبِبُهُ عَنْ مِيرَاثِهِ أَحَدٌ مِنْ قَرَابَتِهِ فَالْزِمُهُ الدِّيَةَ وَ خُذْهُ بِهَا نَجُومًا فِي ثَلَاثِ سِنِينَ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مِنْ قَرَابَتِهِ أَحَدٌ لَهُ سَهْمٌ فِي الْكِتَابِ وَ كَانُوا قَرَابَتَهُ سَوَاءً فِي النَّسَبِ وَ كَانَ لَهُ قَرَابَةٌ مِنْ قَبْلِ أَبِيهِ وَ أُمِّهِ سَوَاءً فِي النَّسَبِ فَفَضَّ الدِّيَةَ عَلَى قَرَابَتِهِ مِنْ قَبْلِ أَبِيهِ وَ عَلَى قَرَابَتِهِ مِنْ قَبْلِ أُمِّهِ مِنَ الرِّجَالِ الْمُدْرِكِينَ الْمُسْلِمِينَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَى قَرَابَتِهِ مِنْ قَبْلِ أَبِيهِ ثُلْثِي الدِّيَةَ وَ اجْعَلْ عَلَى قَرَابَتِهِ مِنْ قَبْلِ أُمِّهِ ثُلْثَ الدِّيَةِ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ قَرَابَةٌ مِنْ قَبْلِ أَبِيهِ فَفَضَّ الدِّيَةَ عَلَى قَرَابَتِهِ مِنْ قَبْلِ أُمِّهِ مِنَ الرِّجَالِ الْمُدْرِكِينَ الْمُسْلِمِينَ ثُمَّ خُذْهُمْ بِهَا وَ اسْتَأْذِهِمُ الدِّيَةَ فِي ثَلَاثِ سِنِينَ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ قَرَابَةٌ مِنْ قَبْلِ أَبِيهِ وَ لَا قَرَابَةٌ مِنْ قَبْلِ أُمِّهِ فَفَضَّ الدِّيَةَ عَلَى أَهْلِ الْمُؤَصِّلِ مِمَّنْ وُلِدَ وَ نَشَأَ بِهَا وَ لَا تُدْخِلَنَّ فِيهِمْ غَيْرَهُمْ مِنْ أَهْلِ الْبَلَدِ ثُمَّ اسْتَأْذِ ذَلِكَ مِنْهُمْ فِي ثَلَاثِ سِنِينَ فِي كُلِّ سَنَةٍ نَجْمًا حَتَّى تَسْتَوْفِيَهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لِفُلَانِ بْنِ فَلَانَ قَرَابَةٌ مِنْ أَهْلِ الْمُؤَصِّلِ - وَ لَمْ يَكُنْ مِنْ أَهْلِهَا وَ كَانَ مُبْطَلًا (فِي دَعْوَاهُ) فَزِدْهُ إِلَيَّ مَعَ رَسُولِي فَلَانَ بْنَ فَلَانَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ فَأَنَا وَلِيُّهُ وَ الْمُؤَدِّيُّ عَنْهُ وَ لَا أُبْطِلُ دَمَ امْرِيٍّ مُسْلِمٍ.^۲

۱. وسائل الشیعة ۲۹: ۱۴۵.

۲. وسائل الشیعة ۲۹: ۳۹۲.



بر اساس این روایت، شخصی به خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام می رسد که فردی را به صورت خطائی به قتل رسانده است. امیرالمؤمنین علیه السلام از عشیره و نزدیکان او سؤال می کنند و او پاسخ می دهد که عشیره ای ندارد. امام علیه السلام از وطن او سؤال کرده و بعد از اینکه متوجه می شوند که اهل موصل است و عشیره و قرابتی در کوفه ندارد، به فرماندار خود در کوفه نامه نوشته و آن شخص را توصیف می کنند تا شناخته شوند و امر می فرمایند که آن فرماندار از عشیره و قرابت او تحقیق و تفحص کند تا در صورت وجود عشیره و قرابت در موصل، از عاقله او در طی سه سال دیه دریافت شود و در صورتی که هیچ قرابتی نداشته باشد، اهل موصل دیه مقتول را پرداخت کنند.^۱ در صورتی هم که مشخص شود که اهل موصل نبوده است، امیرالمؤمنین علیه السلام امر کرده اند که فرماندار موصل آن شخص را به کوفه برگرداند تا خود امیرالمؤمنین دیه او را پرداخت کنند؛ چون خون مسلمان نباید از بین برود.

در این روایت به تفصیلاتی اشاره شده است که در هنگام بررسی شرائط و قیود قاعده عدم بطلان خون مسلمان بررسی خواهند شد. مهم این است که اصل قاعده عدم بطلان خون مسلمان در این روایت نیز مورد استناد قرار گرفته است.

تاکنون به پنج روایت اشاره گردید که بر اساس قاعده عدم بطلان خون مسلمان، پرداخت دیه را بر بیت المال لازم دانسته اند. البته پرداخت دیه وظیفه قاتل یا عاقله او است، اما در شرائطی که امکان دریافت دیه از آنها وجود نداشته باشد، از بیت المال پرداخت می شود. البته پرداخت دیه از بیت المال موجب بری الذمه شدن قاتل یا عاقله او نمی شود؛ لذا در صورت دسترسی به آنها و یا امکان پرداخت، بر آنها لازم است که دین خود به بیت المال را پرداخت کنند.

ب: روایات مربوط به مقام اثبات قتل

روایاتی وجود دارد که در آنها قاعده عدم بطلان خون مسلمان مطرح شده و از آن در مقام اثبات استفاده شده است.

الف: روایت جمیل بن دراج و محمد بن حمران

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ حُمْرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قُلْنَا أَ تَجُوزُ شَهَادَةُ النِّسَاءِ فِي الْحُدُودِ فَقَالَ فِي الْقَتْلِ وَحْدَهُ إِنَّ عَلِيًّا ع كَانَ يَقُولُ لَا يَبْطُلُ دَمُ امْرِيٍّ مُسْلِمٍ.^۲

در این روایت از نافذ بودن شهادت زنان در باب حدود سوال شده است و امام صادق علیه السلام در پاسخ فرموده اند: شهادت آنها صرفاً در باب قتل نافذ است. امام صادق علیه السلام در تعلیل این مطلب به این نکته اشاره کرده اند که اگر بنا باشد در جایی که هیچ شاهد مردی وجود ندارد، شهادت زنان نیز پذیرفته نشود، خون مسلمان باطل خواهد شد و لذا برای جلوگیری از هدر رفتن خون مسلمان، برای شهادت زنان نیز ترتیب اثر داده می شود.

بنابراین قاعده عدم بطلان خون مسلمان مشرّع بوده و موجب تنفیذ شهادت زنان شده است.

شیخ طوسی نیز این روایت را از جمیل بن دراج و محمد بن حمران نقل کرده است.^۳

۱. این قسمت از این روایت، با سایر روایات متفاوت است؛ چون بعد از عدم امکان دریافت دیه از عاقله، به پرداخت اهل آن شهر اشاره کرده است؛ در حالی که این مطلب در سایر روایات مطرح نشده است.

۲. وسائل الشیعة ۲۹: ۱۳۸.

۳. تهذیب الأحکام ۶: ۲۶۶.



جلسه: ۱۱
تاریخ: ۱۴۰۲/۰۸/۲۳

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: وظیفه حکومت اسلامی نسبت به پرداخت دیه و ارش
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

ب: روایت ابوبصیر

[مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ] عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ حَكَمَ فِي دِمَائِكُمْ بِغَيْرِ مَا حَكَمَ بِهِ فِي أَمْوَالِكُمْ حَكَمَ فِي أَمْوَالِكُمْ أَنَّ الْبَيْئَةَ عَلَى الْمُدْعَى وَالْيَمِينَ عَلَى الْمُدْعَى عَلَيْهِ وَحَكَمَ فِي دِمَائِكُمْ أَنَّ الْبَيْئَةَ عَلَى الْمُدْعَى عَلَيْهِ وَالْيَمِينَ عَلَى مَنْ ادَّعَى لِنَلَا يَبْطُلَ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ.^۱

در این روایت مطرح شده است که باب دماء متفاوت از باب اموال است؛ چون در باب اموال، اقامه بیئنه بر عهده مدعی است و منکر قسم می خورد، اما در باب دماء، بیئنه بر منکر است و باید مدعی قسم بخورد. به عنوان مثال اگر در باب اموال کسی ادعاء کند که خانه ای برای او است، باید بیئنه بر این مطلب اقامه کند. اما در باب دماء اگر کسی ادعاء کند که دیگری قاتل است، باید کسی که علیه او ادعای قاتل بودن شده است، بیئنه اقامه کند که قاتل نبوده است^۲ و اگر نتواند بیئنه اقامه کند، با قسم خوردن مدعی قتل^۳، حکم به قاتل بودن مدعی علیه خواهد شد. این حکم به این دلیل است که خون مسلمانان پایمال نشود. تأثیر این مطلب به این جهت است که از یک طرف اقامه بیئنه بر عدم قتل دشوار است و از جهت دیگر با قسم خوردن مدعی قتل، حکم به تحقق قتل می شود. با این شرایط که به صرف قسم خوردن مدعی، حکم به قتل شود، جرأت افراد بر انجام قتل بسیار کاهش پیدا می کند. البته این عدم بطلان خون مسلمانان با این حکم به این صورت نیست که انجام قتل را از بین ببرد، اما در کاهش یافتن آن بسیار مؤثر است.

شیخ صدوق نیز این روایت را به اسناد خودش از حسن بن محبوب از علی بن رئاب از ابوبصیر نقل کرده است که سند ایشان صحیح است.^۴

ج: روایت محمد بن سنان

وَ فِي الْعِلَلِ وَ فِي عُيُونِ الْأَخْبَارِ بِأَسَانِيدِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الرَّضَاعِ فِيمَا كَتَبَ إِلَيْهِ مِنْ جَوَابِ مَسَائِلِهِ فِي الْعِلَلِ وَ الْعِلَّةِ فِي أَنَّ الْبَيْئَةَ فِي جَمِيعِ الْحُقُوقِ عَلَى الْمُدْعَى وَالْيَمِينَ عَلَى الْمُدْعَى عَلَيْهِ مَا خَلَا الدَّمَ لِأَنَّ الْمُدْعَى عَلَيْهِ جَاحِدٌ وَ لَا يُمَكِّنُهُ إِقَامَةُ الْبَيْئَةِ عَلَى الْجُحُودِ لِأَنَّهُ مَجْهُولٌ وَ صَارَتِ الْبَيْئَةُ فِي الدَّمِ عَلَى الْمُدْعَى عَلَيْهِ وَ الْيَمِينَ عَلَى الْمُدْعَى لِأَنَّهُ حَوْطٌ يَحْتَاظُ بِهِ الْمُسْلِمُونَ لِنَلَا يَبْطُلَ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ وَ لِيَكُونَ ذَلِكَ زَاجِرًا وَ نَاهِيًا لِلْقَاتِلِ لِشِدَّةِ إِقَامَةِ الْبَيْئَةِ (عَلَى الْجُحُودِ) عَلَيْهِ لِأَنَّ مَنْ يَشْهَدُ عَلَى أَنَّهُ لَمْ يَفْعَلْ قَلِيلٌ وَ أَمَّا عِلَّةُ الْقَسَامَةِ أَنْ جُعِلَتْ خُمْسِينَ رَجُلًا فَلِمَا فِي ذَلِكَ مِنَ التَّغْلِيظِ وَ التَّشْدِيدِ وَ الْإِحْتِيَاطِ لِنَلَا يَهْدِرَ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ.^۵

این روایت مربوط به نامه ای است که محمد بن سنان به امام رضا علیه السلام نوشته است و ایشان پاسخ آن را به صورت مکاتبه بیان فرموده اند. در این مکاتبه از این مطلب سؤال شده است که در همه حقوق اقامه بیئنه بر مدعی لازم است و مدعی علیه باید قسم بخورد. اما در بحث دماء

۱. وسائل الشیعة ۲۹: ۱۵۱.

۲. اقامه بیئنه توسط مدعی علیه به این صورت است که دو شاهد اقامه می کند که در همان روزی که قتل رخ داده است، اصلاً در مکان قتل نبوده است و در مکان یا شهر دیگری بوده است. مثل اگر در شهر تهران قتلی رخ داده باشد، متهم به قتل می تواند بیئنه اقامه کند که در زمان وقوع قتل اساساً در تهران نبوده است.

۳. قسم خوردن مدعی همان قسامه است که باید پنجاه قسم خورده شود. این پنجاه قسم بین اقرباء مدعی قتل تقسیم می شود و همگی قسم می خورند که آن شخص قاتل است. در صورتی هم که امکان قسم خوردن پنجاه نفر از اقربای او وجود نداشته باشد، خود مدعی قتل باید پنجاه مرتبه قسم بخورد.

۴. من لا یحضره الفقیه ۴: ۹۸.

۵. وسائل الشیعة ۲۷: ۲۳۵.



این ضابطه برعکس شده است. امام رضا علیه السلام در پاسخ به این سوال فرموده اند: شارع در باب دماء احتیاط کرده است تا خون مسلمانان هدر نشود^۱ و جهت دیگر این است که برای قاتلین زاجریت داشته باشد تا مرتکب قتل نشوند؛ چون وقتی بدانند که به مجرد قسم خوردن اولیای مقتول کشته می شوند، مرتکب قتل نخواهند شد. البته برای اولیای دم هم شرط شده است که پنجاه قسم بخورند تا آنها نیز به راحتی نتوانند قسم بخورند و از این جهت نیز احتیاط رخ داده است؛ چون به راحتی پنجاه نفر متفق نمی شوند تا قسم دروغ بخورند. بنابراین شارع در بحث دماء به گونه ای عمل کرده است که از هر دو جهت رعایت احتیاط شده باشد و همه این موارد برای این نکته بوده است که خون مسلمین هدر نشود. روایت شیخ صدوق در کتاب علل دارای سند است و برای اینکه تکرار رخ ندهد، سند خود را در خاتمه وسائل ذکر کرده است.^۲ تاکنون به نُه روایت اشاره شد که در همه این روایات قاعده عدم بطلان خون مسلمان مطرح شده و از آن برای لزوم پرداخت دیه قتل استفاده شده است.

اما در مورد دیه اعضا، ابوعمید روایتی نقل کرده است که در مباحث مربوط به قاعده عدم ذهاب حق اشاره شد. در این روایت آمده است:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ عَمَّارِ السَّابِطِيِّ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنِ أَعْمَى فَقَالَ صَحِيحٌ فَقَالَ إِنَّ عَمَدَ الْأَعْمَى مِثْلَ الْخَطَايَا هَذَا فِيهِ الدِّيَةُ فِي مَالِهِ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ فَالِدِيَّةُ عَلَى الْإِمَامِ وَ لَا يُبْطَلُ حَقُّ امْرِئٍ مُسْلِمٍ.^۳

بر اساس این روایت، جنایاتی که توسط افراد نابینا صورت می گیرد، در حکم خطاء هستند و لذا اگر جانی دارای مال باشد، باید دیه پرداخت کند و در صورتی که خود او مال نداشته باشد، بر امام علیه السلام لازم است که دیه جنایت واقع شده را پرداخت کند تا حق مسلمان باطل نشود. بنابراین برای حفظ حق مسلمانان، دیه اعضا هم بر عهده بیت المال است. روایت دیگری در باب دیه نقل شده است که از جهت سندی دچار اشکال است، اما با توجه به اینکه در بحث حاضر روایات متعدد ذکر شد و نیازی به بررسی سندی وجود ندارد، در این مجال اشاره می شود:

سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ فِي بَصَائِرِ الدَّرَجَاتِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ الرَّبِيعِ الْوَرَّاقِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ (وَ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ مِيَاخِ الْمَدَائِنِيِّ) عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي كِتَابِهِ إِلَيْهِ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَقْضِي بِشَاهِدٍ وَاحِدٍ مَعَ يَمِينِ الْمُدْعَى وَ لَا يُبْطَلُ حَقُّ مُسْلِمٍ وَ لَا يَرُدُّ شَهَادَةُ مُؤْمِنٍ.^۴

در این روایت نقل شده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله برای اینکه حق مسلمان باطل نشود، با وجود شاهد واحد و قسم مدعی، حکم می کرده اند. مفاد این روایت به صورت کلی در مورد حقوق مسلمین است و حجیت شهادت واحد با قسم مدعی را اثبات کرده است.

۱. تأثیر این تغییر ضابطه در هدر رفتن خون مسلمانان به این جهت است که نوعاً قتل ها در خفای از اولیای مقتول صورت می گیرد و الا خود آنها از رخ دادن قتل جلوگیری می کردند. در این شرایط اگر لازم بود که اولیای مقتول برای اثبات قتل، بیته اقامه کنند، در اکثر موارد این امکان فراهم نمی شد و عدم اثبات قتل در بسیاری از موارد، موجب هدر رفتن خون مسلمین می شد. در نتیجه از نظر شرعی بیته بر عدم قتل بر مدعی علیه قرار داده شده است و در صورت عدم بیته برای او، قتل با قسم خوردن اولیای مقتول اثبات می شود.

۲. و ما کان فیہ عن محمد بن سنان فیما کتب من جواب مسائله فی العلل - فقد رویته عن علی بن أحمد بن موسی؛ الدقاق، و محمد بن أحمد؛ السنانی، و الحسین بن إبراهیم (بن محمد بن هاشم) (۳) المکتب، رضی الله عنهم: قالوا: حدثنا محمد بن أبي عبد الله؛ الكوفي، قال: حدثنا محمد بن إسماعيل؛ البرمكي، عن علي بن العباس، قال: حدثنا القاسم بن الربيع؛ الصحاف، عن محمد بن سنان عن الرضا عليه السلام. وسائل الشیعة ۳۰: ۹۳.

۳. وسائل الشیعة ۲۹: ۸۹.

۴. وسائل الشیعة ۲۷: ۲۷۰.



جلسه: ۱۱
تاریخ: ۱۴۰۲/۰۸/۲۳

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: وظیفه حکومت اسلامی نسبت به پرداخت دیه و ارش
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

اشکال سندی روایت این است که صاحب وسائل به صورت مستقیم از سعد بن عبدالله نقل کرده است و کتاب برای ما ثابت نیست. البته صاحب وسائل در خاتمه وسائل به کتابهای متقدمین طرق مختلفی ذکر کرده است. این طرق تا شیخ طوسی همگی از فقهاء، ثقات و اجلاء هستند و در این زمینه شکی نیست. صاحب وسائل برای بعد از شیخ طوسی نیز بیان کرده است که همه طرق فهرست شیخ طوسی به طرق ایشان ضمیمه می شود. با اضافه شدن طریق شیخ طوسی به کتاب سعد بن عبدالله، صاحب وسائل نیز به این کتاب طریق خواهد داشت، اما نکته مهم این است که طرق صاحب وسائل تشریفاتی است و طریق به نسخه خاصی نیست بلکه خودش کتابی را تهیه می کرده است و در مورد آن کتاب، قرائت و سماع رخ نداده است. ایشان به صورت کلی اجازه داشته است که کتاب ها مانند کافی، تهذیب و ... را نقل کند و با استناد به این اجازه، کتابی را تهیه کرده و نقل می کرده است. در خاتمه وسائل شواهد متعددی بر این مسأله وجود دارد که در محل خود مطرح شده است. البته برخی از معاصرین طرق صاحب وسائل را واقعی می دانند و لذا بر اساس آن فتوا داده اند. به عنوان مثال، روایات نقل شده از کتاب علی بن جعفر را صحیح می دانند. اما اگر طریق صاحب وسائل واقعی نباشد، هیچ یک از روایات علی بن جعفر معتبر نخواهند بود. این مطلب ثمره بسیاری دارد.

علاوه بر این مطلب، در سند روایت، میاح مدائنی قرار دارد که نجاشی در مورد او بیان کرده است که ضعیف است و طریق او اضعف است؛ چون محمد بن سنان در آن قرار دارد. البته وجود محمد بن سنان مشکلی ایجاد نمی کند؛ چون همراه با محمد بن حسین بن ابی الخطاب است. مفضل بن عمر نیز محل بحث است و برخی او را ضعیف و غالی دانسته اند کما اینکه محمد بن سنان نیز محل اختلاف است، اما به نظر ما از اجلاء و خواص امام علیه السلام هستند. بنابراین مشکل اساسی میاح مدائنی و عدم وجود طریق به کتاب سعد بن عبدالله است. اما در عین حال با توجه به اینکه روایات متعددی ذکر گردید، مشکلی ایجاد نمی شود.

ج: روایات دال بر قاعده عدم ذهاب حق

علاوه بر روایات ذکر شده، روایات دیگری که در ذیل قاعده عدم ذهاب حق مسلمان نقل گردید، در این بحث نیز قابل تمسک است. بنابراین مجموعاً چهارده روایت اثبات می کنند که نباید حقوق و دماء مسلمین باطل شود. در نتیجه دیه و ارش مسلمین نباید از بین برود و در مواردی که امکان پرداخت از سوی جانی نیست، باید حکومت اسلامی پرداخت کند.